

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

دوکتور عبدالرحمن ریان

۱۱/۰۲/۰۷

فراخوان ملی،

یکی از طرق جست و جوی حل معضله افغانستان

با ابراز تمنیات نیک و موفقیت های بی پایان و توأم با درود فراوان به دست اندر کاران سایت وزین "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان".

با حضور داشت لشکر عظیم صاحب نظران، پژوهشگران و نخبگان در صحنه پهنای سایت شما، خود را عاجز می بینم که در مورد چنین سوژه مهم اظهار نظر نمایم. ولی پیشنهادها و گزینه های پر محتوا و عالمانه آنهاست که بمن جرأت میدهد تا نظر خویش را در مورد ارائه بدارم.

سیربال تراژیدی - کمیدی که اینک مدت سی سال و اندی از مقابل چشم ما مرور مینماید و بر قلب های جریحه دار همه نمک می پاشد، همچنان ادامه دارد و پایانش نا معلوم.

قسمت مطلق تراژیدی آن که از هفت ثور ۱۳۵۷ آغاز شد، چنین شکل گرفت که یک عده عناصر خوش باور و نا عاقبت اندیش و خیالپرداز در یک کشور سنت گرا، مذهبی با سطح پائین سواد، به کمک ابر قدرت جهانی پرطمع (لامذهب) مملکت را فروختند و خانه و کاشانه مشترک همه ملیت ها را ویران و به خاک یکسان کرده و از هیچ جنایتی دریغ ننمودند و عطش شان هم فرو ننشست. تا بالاخره به مقاومت آهنین مردم دچار و با فضیحت و رسوائی مع دوستان معدود شان به گودال تاریخ سرنگون شدند و جرعه امید برای مردم چشمک زد و به زودی مرحله غم انگیز و فاجعه بارتری، به اصطلاح حکومت اسلامی مجاهدین با جلوه های نا میمون مختص به خود شان به همیاری گروپ شکست خورده اولی و مددگاری عوامل بیگانه، سالی چند، جنایت ها و خیانت های ناگفتنی را تحت پوشش نام اسلام به خورد مردم دادند و دیری نگذشت که به اثر بی اتفاقی و تبعیضات: نژادی، زبانی، مذهبی، سمتی و به دست آوردن غنیمت و آنهم از مال و دارائی مسلمین، به جان همدیگر افتادند و کابل را که پای تخت شان بود با اقل (پنجاه هزار) انسان معصوم و مظلوم به خاک و خون کشانیدند و قبرستانش ساختند. در گرما گرم زد و خورد چند گروه دزد و غارتگر بود که دزد سوم خرشانرا زد و برد. در نتیجه این بی اتفاقی، گروه بی هویت و متحجر دیگری به یاری سازمان (جهنمی) استخبارات پاکستان به سردمداری (ارواح ناشاد) نصیر الله بابر و جنرال

حمید گل و تعدادی از مرتجعین تاریخ زده فرصت طلب، سر کار آمدند و با بربریت تمام وبدون ترحم به هیچ موجودی، اکثری قصابات آباد و سر سبز وطن رابا درخت و تاک جنگل و مکتب و مدرسه به آتش کشیدند و خاکستر تاکها را طبق فرمایش پاکستان به (ISI) تحویل دادند و بعد توجه خویش را به مسائل داخلی میزول و به اندازه کردن ریشههای مردم پرداختند زیرا نداشتن ریش دراز، هتک حرمت دین شمرده میشد. و میتوان گفت که این سیاه ترین برهه (ولو کوتاه) در تاریخ وطن ثبت خواهد شد.

اینها که میگفتند: ما اسلام میخواهیم، نه قدرت، به مجرد حاکم شدن در قدرت به کمک بیگانگان و به پیروی از آخندهای اختناق گر و قاتل ایران کناره گیری نکردند، همه دارائی های عامه را (سرویسهای شهری، اسلحه که از روسها باقی مانده بود و کم هم نبود با آثار تاریخی وطن و.و.و) به پاکستان انتقال دادند. از دست آوردهای عمده آنها میتوان از میخ کوب کردن دروازه های مکاتب و مدارس و محبوس کردن نیمی از جامعه افغانستان (اناث) را در چهار دیواری منزل و انفجار دادن تندیسهای بودا در بامیان نامبرد.

درین مرحله بود که دعای مردم مستجاب و حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوست که این بهانه ای خوبی برای سرنگون شدن به اصطلاح امارت اسلامی شان گردید و به غضب تاریخ گرفتار شدند و ارمان به دل دوست و دشمن ماند که روی امیرالمومنین پاکستانی خود را ندیدند.

سر انجام مفکوره صلح و کنفرانس (بن) به میان آمد، متأسفانه بسیار عاجل و عجولانه تصمیم گرفته شد که حکومت موقت بدون اشتراک همه طرفهای درگیر، با خوشباوری تمام آقای "حامد کرزی" با طمطراق از راه هوا به قصر ریاست جمهوری پرتاب شد. البته این آغازی بود برای ممزوج شدن بخش کمیدی سیریل با قسمت تراژیدی آن. درین مرحله باز هم بازیگران اصلی جامه بدل کردند و شروع به تمثیل نقشهای مضحک نمودند که تا هنوز ادامه دارد.

آیا این تراژیدی - کمیدی نیست؟ که بازیگران با همه جنایات و ویرانگریها، هیچ یک از آنها و نزدیکان شان نه میدان جنگ را دید نه گشته شد، نه کلک یکی شان خون شد و نه هم از اندوخته های که غصب کرده بودند کاسته شد، زیرا اینها در هر مقطع زمان مزورانه، نقش بازی کردند، با دزد دهن جوال را گرفتند و با قاضی و مفتی، فتوا صادر نمودند. به هر اندازه که مردم دچار فقر، تنگدستی و بد بختی شدند، به همان اندازه این موجودات ناشکن، ثروتمند تر، باحال تر و فربه تر گردیدند و ازبهای خون مردم و غارت آنها، در داخل و خارج، قصر، ویلا، موترهای آخرین مدل، بانک ها و حتی طیاره خریدند. (مگر تراژیدی - کمیدی شاخ دارد یادم؟؟)

از طرف دیگر، درین مدت سی سال فاجعه زاء، بودند بزرگوارانیکه درین آتش شعله ور مظلومانه سوختند، به جرم لیبیک نگفتن به جنایات، گشته شدند، حبس وزندان را به جان خریدند، مجبور به ترک سرزمین آبائی خود گردیدند، ولی دست از سرجنایت کاران حرفه نی بر نداشتند و همیشه با توانائی اندیشه ونوک خنجر مانند قلم های شان، اذهان مردم را روشن و چهره های کثیف این جباران را افشاء و خواب را از چشم غاصبین و آدم کشان ربودند.

پس به این ارتباط که شیرازه های اجتماعی، اقتصادی و تأسیسات زیر بنائی وطن نابود شده باید دست به کمر برد و کارها انجام داد. روی این منظور از طرف محققان، نخبگان، صاحب نظران با درد و پیر از احساس وطندوستی، در داخل و خارج کشور نظریات و پیشنهادات ارزشمندی برای خروج از این معضله ارائه شده که قابل غور و مذاقه اند. مانند تشکیل حکومت موقت که از طرف آقای عباسی و بعد آقای بشر دوست تحت سرپرستی ملل متحد و دیگری (فراخوان ملی) که از طرف آقای نبیل مسکینیار پیشنهاد شده ودها عالم و صاحب نظر دیگر، بدون تردید با این نظر ها موافق اند.

ممکن به خاطر تان بگردد که دیدگاه های این اشخاص مختلف اند. بلی چنین است، بخاطر باید داشت که این تازه آغاز کار است و فقط بعد از گرد هم آئی و تبادل افکار میتوان در مورد ، اظهار نظرو قضاوت نمود. لیکن باید باور داشت که از فشرده و شیره افکار همه اینها ودها صاحب نظر دیگر میتوان معجونی حاصل نمود که درد وطن را درمان باشد .

لطفاً بیائید قبل از گرد هم آئی و شور فتوا صادر نکنیم. اول جلسه ای داشته باشیم، محترمانه صحبت کنیم و راه های شروع کار را جست و جو نمائیم.

هموطنان ! دوستداران افغانستان! پژوهشگران! سیاستمداران !

بیائید به پاس ارج گذاری خونهای به هدر ریخته شده، به پاس اشک خونین یتیمان گرسنه و برهنه، به پاس بزرگداشت بیشتر از (یک میلیون شهید، یک میلیون معیوب، یک میلیون بیوه، به پاس زبان حال ویرانیهای وطن و بالاخره به پاس احترام به مقام والای انسان "اشرف المخلوقات") از خواب غفلت بیدار شویم دیگر ویرانی نکنیم ،

دستهارا به سوی هم دراز نموده، یکدیگر را در آغوش بگیریم و دشمنان واقعی خویش را که عبارت اند از: عظمت طلبی، خودبزرک بینی، گرایش های سمتی، تعصبات مذهبی، نژادی، قومی، بی اعتمادی، نفاق، گرایش های خود ستیزی و بیگانه پرستی و.و.و را شناسائی و برای امحای آنها مبارزه بی امان نمائیم. همه را کنار بگذاریم و به صداهای رسای آنها که مارا به صراط المستقیم و جست و جوی طرق دست یابی به قطع (جنگ، خون ریزی و ویرانگری) دعوت مینمایند لبیک بگوئیم . لبیک از صمیم قلب و صادقانه. نه اینکه به پیشگاه خدا و پیغمبر و در قلب کعبه تعهد نمائیم و چندی بعد همه را به باد فراموشی بسپاریم و دست به قبضه راکت ببریم.

بیائید تجدید میثاق نمائیم که این بار مانند دفعات گذشته پیمان شکنی نکنیم و به کردار نیک اسلاف خویش نظری عمیق بیندازیم

وراه روشن را به اخلاف خود بنمایانیم و به اثبات برسانیم که توانائی گذشت و آشتی ملی، توانمندی اعمار و باز سازی و قدرت همزیستی مسالمت آمیز را داریم .

(امید چهره کریهی راکه از ما به جهانیان ترسیم شده صیقل دهیم).

بیائید به قول شاعری که میگوید

(تخم دیگر به کف آریم و بکاریم ز نو - کانچه کاشتیم ز خجلت نتوان کرد درو) عمل نمائیم

بیائید ارزشها و منافع کشور راکه، تنها به یمن وحدت ملی و یکانگی همه ملیتهای وطن میسر است، مافوق منافع شخصی قرار دهیم

و در نهایت امر، بیائید با حفظ دست آورد های موجود، به سوی حل مشکل همگانی رهسپار شویم و به دست آورد های بیشتری نایل گردیم و از (خداوند بزرک با خشوع و خضوع تمنا نمائیم تا همت را بدرقه راه مان کند. زیرا رهی مقصد بس دراز و ما نوسفریم). با عرض حرمت .